

Coalition Politics in Tribal Societies: Ansar and Muhajirin Interaction Model
as a Constructive Coexistence Model

Kiuomars ahmadi¹

Received: 12 June 2025

Abstract

Reception: 15 June 2025

With the mission of the Prophet and the formalization of the call to Islam, many problems arose for the new Muslims. Among the most important of these problems was the Meccans' frequent persecution of the followers of the Messenger of Allah. The solution was considered to be migration. With the conversion of most of the people of Yathrib to Islam, that city was considered a safe place and base for Islam and its followers. The enthusiastic Muslims of Yathrib rejoiced at the migration of the Prophet Muhammad and his companions and warmly welcomed them. For various reasons, the most important of which was the unity between Muslims and the Islamic world, a bond of brotherhood was concluded between the Muhajirin and the Ansar.

Although the Muhajirin were grateful for the unquestionable help of the Ansar; nevertheless, despite all the efforts of the Prophet (PBUH), tensions arose between the Ansar and the Muhajirin, which were a sign of the emergence of the tradition or morality of the Age of Ignorance and were still more or less visible in the behavior of the new Arab Muslims. In this article, an attempt has been made to examine the mutual relations between the Muslims of Mecca and Yathrib from the time of the Hijra to Saqifa. In this article, which is of a historical nature and has been written by collecting information in a library format, an attempt has been made to describe and then analyze the cause and motivation of the Hijra and the positive and negative actions and reactions of the Muhajirin and Ansar.


Keywords: Prophet (PBUH), Ansar, Muhajirin, Yathrib, Hijrat.

¹phd in islamic History,Humanities,Martyrs of Macca,Farhangian University, Tehran, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.530139.1302>

سیاست ائتلافی در جوامع قبیله‌ای: مدل تعامل انصار و مهاجرین به مثابه یک الگوی هم زیستی سازنده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲

کیومرث احمدی 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

چکیده

با بعثت پیامبر و رسمی شدن دعوت به اسلام، مشکلات عدیده‌ای برای تازه مسلمانان به وجود آمد. از جمله مهم‌ترین این مشکلات، آزار و اذیت فراوان مکیان با پیروان رسول الله بود. چاره کار در هجرت دانسته شد. با اسلام آوردن اکثر مردم یثرب، آن شهر جایگاه و پایگاه امنی برای اسلام و پیروانش محسوب می‌شد. مسلمانان پر شور یثرب از مهاجرت رسول اکرم و یارانشان به شعفر آمده و استقبال گرمی از آنان به عمل آوردند. به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آنها وحدت بین مسلمانان و دنیای اسلام بود، عقد اخوت بین مهاجرین و انصار بسته شد.

اگرچه مهاجرین در قبال کمک‌های بی‌شائبه انصار، قدردان بودند؛ با این وجود و با تمام تلاش‌های پیامبر(ص) تنش‌هایی بین انصار و مهاجرین رخ داد که نشانه‌ای از بروز سنت یا اخلاق عصر جاهلیت داشت و هنوز در رفتار اعراب تازه مسلمان، کما بیش دیده می‌شد. در این نوشتار، سعی شده تا به روابط متقابل مسلمانان مکه و یثرب از دوران هجرت تا سقیفه پرداخته شود. در این مقاله که ماهیتی تاریخی دارد و با جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای به رشته تحریر در آمده است، سعی شده است تا علت و انگیزه هجرت و کنش‌ها و واکنش‌های مثبت و منفی مهاجرین و انصار توصیف و سپس تحلیل شود.

واژگان کلیدی: پیامبر(ص)، انصار، مهاجرین، یثرب، هجرت.

^۱ فارغ التحصیل دکتری تاریخ اسلام، گروه علوم انسانی، مرکز شهدای مکه، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

عربستان که به لحاظ جغرافیایی، مردمانی خشن، متعصب و بدوی را تربیت کرده بود؛ شاهد بعثت پیامبری شد که اعراب را از این گونه اعمال نهی می کرد. پیامبری که در مکه و به اذن پروردگار ظهور کرد، مبلغ کامل ترین دین جهان بود. دینی که سالها و حتی قرن ها بعد، جهان شمول شد. ناگفته پیداست که در راه تبلیغ دین حضرت محمد(ص) و پیروانشان به لحاظ های مختلف دچار سختی های فراوانی شدند و بحران های بسیاری پشت سر گذاشتند؛ تا جایی که کاسه صبر مسلمانان لبریز شد و جدایی و دوری از موطن خویش را ترجیح دادند. در روزهای سختی و فشار - که مسبب آنها، قریش بود- به حدی پیروان حضرت محمد (ص) در تنگنا قرار داشتند که خانه و کاشانه و اموال خود را رها کرده و به اذن رسول الله، دسته دسته به یثرب مهاجرت کردند. یثرب که هم از اجتماعی و هم از لحاظ جغرافیایی و مردمانش، شرایط بهتری نسبت به مکه برای پیروان دین جدید ایجاد کرد، امنیت و آرامش را تا حدودی به مردم مکی برگرداند. در این بین رفتار و اعمال انصار و سفارشات پیامبر مبنی بر حمایت همه جانبه از مهاجرین، تأثیر بسزایی بر مردمی داشت که در مکه تحت آزار فراوان قریش بودند. اگر چه که مهاجرین سعی بر قردانی از انصار داشتند، اما به دلایل مختلف گاهی مشاجراتی بین آنها رخ می داد؛ که در زمان حیات پیامبر با واسطه گری و تدابیر ایشان حل می شد اما پس از رحلت رسول الله، این اختلاف ها در سقیفه به خوبی نمایان شد.

الف- تعریف واژه های انصار و مهاجر:

در ابتدا به معنای واژه های انصار و مهاجر می پردازیم. مهاجران به گروهی از مسلمانان شهر مکه گفته می شد که به منظور حفظ جان و عقیده خود مکه را ترک کرده و به شهر مدینه مهاجرت کردند. انصار، یا انصار النبی(ص) لقب مسلمانان مدینه از تیره های اوس و خزرج که پیش از هجرت، با پیامبر اکرم(ص) هم پیمان شدند و پس از هجرت در حمایت و یاری آن حضرت و مهاجران، پایداری کردند. انصار جمع نصیر و ناصر از ماده «نَصَرَ» به معنای یاری و یاری مظلوم در برابر دشمن است. این نام نخست به معنای لغوی آن، در وصف مسلمانان مدینه از اوس و خزرج استعمال شد، اما سپس همچون اصطلاحی بر ایشان اطلاق گردید. اما تاریخ دقیق اطلاق این لقب بر مسلمانان هم پیمان پیامبر در مدینه به درستی روشن نیست که در سال های نخستین هجرت پیامبر به این شهر بوده یا پس از گذشت مدتی. طبق گزارشات تاریخی شخص پیامبر(ص)، مسلمانان یثرب را به این نام ملقب کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۷، ۱/۶۵۵) و در ادامه نیز آیاتی چند از قرآن کریم به همین مضمون نازل گردید. (البخاری، ۱۳۸۵، ۴/۲۲۱) در دو آیه از قرآن مجید این دو عنوان در کنار هم آمده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (سوره توبه/۱۰۰/۹) و «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...» (توبه/۹/۱۱۷) «

شاید بتوان گفت هجرت مسلمانان در صدر اسلام به حبشه و هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام به مدینه جاودانگی اسلام و مکتب قرآن را تضمین نمود چه قرآن کریم از ایثار و از خودگذشتگی مهاجران و انصار تجلیل می نماید و کسانی که از انصار به مهاجران پناه دادند خداوند در این باره در سوره مبارکه انفال آیه ۷۲ می فرماید: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجَرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ*؛ آن ها که ایمان آوردند و مهاجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند و آن ها که پناه دادند و یاری نمودند اولیاء (یاران و مسئولان و مدافعین) یکدیگر و آن ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچ گونه ولایت و (تعهد و مسئولیت) در برابر آن ها ندارید تا هجرت کنند و (تنها) اگر از میان شما در (حفظ) دین (خود) یار طلبیدند بر

شما است که آن‌ها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آن‌ها پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آن چه عمل می‌کنید بینا است.

در این آیه درباره مهاجرین و انصار سخن به میان آمده است. انصار همان مردمانی که یاران پیامبر را در خانه و کاشانه خود پناه دادند و از ورود حضرت محمد به مدینه استقبال قابل ملاحظه‌ای به عمل آوردند. که بعدها از دلایل مهم گسترش اسلام محسوب شدند. یترب نیز به افتخار پیامبر به مدینه الرسول مشهور و معروف گردید. با قاطعیت می‌توان گفت اگر این هجرت صورت نمی‌گرفت؛ شاید دین اسلام در کل جهان گسترش نمی‌یافت. هجرتی که پس از قرن‌ها همچنان به عنوان یک جریان همیشه زنده تاریخ، از آن یاد می‌شود.

ب- انگیزه‌های هجرت و دلایل هجرت به حبشه

پس از بعثت پیامبر و علنی شدن دعوت به اسلام، بزرگترین مشکل رسول الله و یارانشان، رفتار و نحوه برخورد قریش با ایشان بود. از آنجا که تلاش‌های قریش برای مقابله با اسلام و پیروانش بی نتیجه بود، تصمیم گرفته شد تا از طریق محاصره اقتصادی و اجتماعی پیامبر و یارانشان را از پای درآورند. رسول خدا نیز به همراه مسلمانان به منظور بی‌اثر ساختن این توطئه، به دره‌ای در میان کوه‌های مکه، موسوم به شعب ابی طالب پناه بردند. آنان به مدت سه سال سخت‌ترین فشارهای روانی و معیشتی را تحمل کردند. مشکلات این سه سال صبر مسلمانان را فرسوده بود و باعث شد آنها به رسول خدا (ص) شکایت ببرند و درخواست هجرت کنند. (بلاذری، ۱۷، ۵۴، ۱/۱۷۷)

در واقع فشارهایی که قریش به تازه مسلمانان وارد می‌کرد، انگیزه هجرت را در افکار مسلمانان ایجاد کرد. در همین اوضاع و احوال بود که آیاتی از سوره زمر نازل شد و اشاره به این داشت که مسلمانان می‌توانند راه هجرت را پیش گیرند، و با صراحت اعلام می‌کرد که زمین خدا تنگ نیست. (زمر: ۱۰)

مورخان چهار دلیل برای هجرت مسلمانان به حبشه ذکر می‌کنند:

۱- رهایی از شکنجه و آزار مشرکان: جعفر بن ابی طالب در سخنانی در حضور نجاشی علت هجرت را این‌گونه بیان می‌کند: «زمانی که شمار مسلمانان فزونی گرفت و ایمان آوردن به اسلام آشکار شد و شماری از قبایل به تغذیب و حبس مسلمانان خود پرداختند تا آنان را از دین‌شان بازگردانند،

رسول خدا (ص) به آنان فرمود: در زمین خدا پراکنده شود. سؤال کردند که به کجا برویم؟ آن حضرت به حبشه اشاره کردند.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۹۰)

۲- عدم بازگشت به جاهلیت: رسول خدا (ص) در پی هجرت مسلمانان به حبشه فرمودند: «خدایا هجرت اصحاب من را پذیرا باش و آنان را به جاهلیت باز مگردان.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۲۲) ابن اسحاق بیان می کند که دلیل هجرت مسلمانان، ترس از بازگشت به بت پرستی و فرار به سوی خدا برای حفظ دین خود بوده است. (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ۳۲۰)

۳- جلوگیری از درگیری بین مسلمانان و مشرکان: ادامه وقایع مکه و حضور مسلمانان می توانست به درگیری آنان به مشرکان بینجامد. این امری بود که رسول خدا (ص) از آن پرهیز داشت. خروج بیش از هشتاد مسلمان از مکه از شدت این تنش می کاست. (جعفریان، ۱۳۷۳، ۳۴۴)

۴- انتشار اسلام به محیط دیگر: اسلام در مکه گرفتار تهدید جدی بود. این امکان وجود داشت تا جامعه کوچک مؤمنان یکباره در معرض فشار شدید مشرکان قرار گرفته و نابود شود. فرستادن جمعی از مسلمانان به محیطی دوردست که در میان آنان مشاهیری چون جعفر بن ابی طالب و عثمان بن مظعون بودند، اقدامی پیشگیرانه در برابر این خطر احتمالی بود. (جعفریان، ۱۳۷۳، ۳۴۵)

ج- مهاجرت به حبشه:

با نازل شدن آیات سوره زمر و اجازه هجرت به مسلمانان از طرف خداوند، رسول الله (ص)، حبشه را به عنوان مکان مناسبی برای هجرت به یاران نشان پیشنهاد کردند؛ چرا که نجاشی، پادشاه آن، به عدل و انصاف معروف بود. در ماه رجب سال پنجم بعثت، نخستین گروه از صحابه پیامبر اسلام به حبشه مهاجرت کردند. این گروه متشکل از دوازده مرد و چهار زن بود. ریاست این گروه را عثمان بن عفان برعهده داشت و همسر وی رقیه دختر گرامی رسول خدا (ص) نیز همراه او بود، و نبی اکرم (ص) درباره آن دو فرمودند: «این زن و شوهر نخستین خانواده ای هستند که پس از خانواده ابراهیم (ع) و خانواده لوط (ع) در راه خدا مهاجرت کرده اند.» (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۳، ۲۴) قریش پس از این که از ماجرای هجرت آنان آگاه شد، خواست که مانع آنها شود ولی زمانی به آنها رسید که آنان سوار بر کشتی به

سوی حبشه، حرکت کرده بودند. پس از مدتی به مهاجران خبر رسید که قریشیان به اسلام روی آورده‌اند! مهاجران حبشه نیز، در ماه شوال همان سال به مکه بازگشتند. یکی دو منزل با مکه فاصله داشتند که از واقعیت امر باخبر شدند. عده‌ای از آنان فوراً به حبشه بازگشتند. سایر مهاجران نیز پنهانی به مکه وارد شدند، یا در پناه یکی از رجال قریش به مکه بازگشتند. از آن پس، شدت آزار و شکنجه مشرکان قریش نسبت به مهاجران بازگشته و دیگر مسلمانان مکه دو چندان گردید، و طوایف مختلف قریش و دیگر طوایف عرب مسلمانان را تحت فشار گذاشتند. به خصوص اینکه حُسن استقبال و پذیرایی نیکوی نجاشی از مهاجران، سخت بر قریشیان گران آمده بود، و رسول خدا(ص) چاره‌ای ندیدند جز آنکه بار دیگر اصحابشان را به هجرت بسوی حبشه وادار کنند. بار دیگر، مسلمانان آماده مهاجرت شدند، و این بار دامنه هجرت وسیع‌تر بود؛ اما، این هجرت دوم از هجرت اول بسی دشوارتر بود. قریشیان بیدار کار بودند و تصمیم گرفته بودند که به هیچ وجه نگذارند این هجرت صورت بگیرد. در عین حال، مسلمانان سرعت عملشان بیشتر بود؛ خداوند نیز دشواری‌های این سفر را برای آنان آسان ساخت، و پیش از آنکه قریشیان بتوانند بر آنان دست یابند، در پناه نجاشی پادشاه حبشه قرار گرفتند. این بار، شمار مهاجران مسلمانان هشتاد و سه مرد و هجده یا نوزده زن بود. شمار مردان با احتساب عمّار یاسر است که البته حضور وی در این سفر مسلمانان به حبشه مورد تردید است. (ابن قیم جوزیه، ۱۳۹۳، ۲۵) قریش در پی برگرداندن آنان به مکه، عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی ربیع را همراه با هدایای بسیار به حبشه فرستادند. اما نجاشی، پادشاه حبشه، با شنیدن سخنان جعفر بن ابی طالب که سرپرستی مهاجران را برعهده داشت، از بازگرداندن مسلمانان امتناع کرد و فرستاده‌های قریش دست خالی برگشتند. عده‌ای از مسلمانان در حبشه از دنیا رفته و همچنین بعضی دارای فرزند شدند؛ عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب(س) در حبشه متولد شد. بازگشت مهاجران از حبشه تدریجی بود. آن عده که پس از مهاجرت اول بازگشته بودند، در مکه مانده و همراه مسلمانان به مدینه هجرت کردند. عده‌ای نیز دو سال پیش از جنگ خیبر و بقیه پس از فتح خیبر به مدینه بازگشتند. پیامبر(ص) عمرو بن امیه الضمری را نزد نجاشی فرستاد تا بازگشت آنان را میسر سازد. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۴۳۸)

د- مهاجرت به مدینه:

جدای از انگیزه برای هجرت، زمینه سازی نیز لازم بود؛ که این زمینه سازی ها با منعقد کردن پیمان های عقبه اول و دوم فراهم آمد، اما اولین برخوردها با مردم یثرب، قبل از انعقاد این پیمان ها بود. از آنجا که قریش همچنان به آزار و اذیت مسلمانان ادامه می داد، پیامبر اسلام ناچار شد تا تلاش هایش را برای دعوت و گسترش اسلام، به ماه های حرام به ویژه ایام حج محدود سازد. رسول الله در مراسم حج با ملاقات کردن بزرگان قبایل عرب، آنها را به دین اسلام دعوت می کرد. نخستین فرد یثربی که اسلام آورد، سوید بن صامت از اوس بود که پس از بازگشت به یثرب در جنگ بُعاث (که جنگی درون شهری و میان دو قبیله همشهری اوس و خزرج بود). به دست تیره خزرج کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۷، ۹۴-۲/۹۶) دومین نفر از مردم یثرب نیز جوانی بود به نام ایاس بن معاذ که اسلام آورد. (همان، ۹۶-۹۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۲۳۹) پس از مدتی در موسم حج در سال یازدهم بعثت، پیامبر با چند تن از مردم یثرب دیدار کرد و آنان را به پذیرش اسلام تشویق نمود. حضرت محمد(ص) با این سخنان، مهر دین اسلام را در دل آنان کاشت؛ من شما را به شهادت این که خدایی جز او نیست و من رسول اویم و شما را به سوی این که به خدا مشرک نشوید و با پدر و مادرتان نیکی کنید و اولادتان را از ترس روزی نکشید و به کارهای فساد روی نیاورید و نفسی را به ناحق نکشید، دعوت می کنم چنانچه تعقل کنید. به مال یتیم دست درازی نکنید تا به سن و رشد برسد و کم فروشی نکنید و خداوند به اندازه طاقت هر کسی به او تکلیف می کند و عدالت ورزید، اگرچه به ضرر نزدیکانتان باشد و وفای به عهد کنید، به شما وصیت می کنم، اگر پند بپذیرید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹/۹؛ طبری، ۱۴۰۸، ۱/۵۵۸) آنان با رغبت اسلام را پذیرفتند و در بازگشت به شهر خویش، وجود دین جدید و پیامبرش را به دیگران اطلاع دادند. آنها قومشان را به اسلام فرا خواندند و خانه ای از خانه های یثرب نبود که در آن ذکر رسول الله(ص) نباشد. (ابن سعد، ۱۳۸۰، ۱۶۸-۱/۱۷۰؛ ابن هشام، ۱۳۶۱، ۱/۴۲۶) در ازای درخواست آنان برای فرستادن مبلغ دین اسلام به یثرب، رسول الله(ص) به مصعب بن عمیر توصیه کرد که به همراه انصار به یثرب برود و مصعب به خانه اسعد بن زراره وارد شد و هر روز برای دعوت مردم به اسلام به مجالس مختلف می رفت و او اولین مهاجر بود. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۳۲۹؛ آیتی، بی تا، ۱۸۴)

در ذی الحجه سال دوازدهم بعثت، در موسم حج در منی ۱۲ نفر از قبیله خزرج با رسول خدا دیدار کردند و اینان اصحاب عقبه اول هستند. در بین آنان، ذکوان بن عبد قیس بن خلدی وجود داشت که انصاری-مهاجری بود، یعنی پس از اسلام آوردن در مکه با رسول خدا(ص) ماند تا نوبت هجرت به یثرب رسید و آنگاه هجرت نمود. (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۲/۷۵) این بیعت به نام بیعت نساء است. پیامبر(ص) مصعب بن عمیر بن هاشم بن عبد مناف را همراهشان به یثرب فرستاد تا به مسلمانان قرآن پیاموزد و به سوی خدا دعوت کند. پس از مدتی تمام اهالی یثرب ایمان آوردند بجز بنی امیه و بین حظیمه (بین خطمه) و بنی وائل که از اوس بودند و ایمان نیاوردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹/۱۱۰/۱، آیتی، بی تا، ۱۸۴-۱۸۵)

به محض بازگشت مصعب به مکه در نزد رسول الله، خبر مسلمان شدن مردم یثرب را به ایشان داد. سپس جمعی از انصار در سال سیزدهم هجرت در موسم حج به مکه رفتند و با رسول خدا(ص) بیعت نمودند. هفتاد و سه زن و مرد با رسول خدا در خانه ابوطالب دیدار کردند اسلام آوردند و او را تصدیق کردند و رسول خدا از آنان بیعت گرفت. پس از او خواستار مهاجرت به یثرب شدند. پیامبر اسلام نیز دعوت آنان را لبیک گفت. (ابن سعد، ۱۳۸۰، ۱/۱۷۱) چند روز بعد ملاقات دیگری بین حضرت محمد و مردم یثرب در عقبه رخ داد و پیامبر با توضیح تمام جوانب و شرایط، از وفاداری و حمایت آنان به هنگام مهاجرت به یثرب مطمئن شد. این پیمان به عقبه دوم معروف گشت. (ابراهیم حسن، ۱۳۷۹، ۹۵) پس از آن مسلمانان مکه با اجازه رسول الله، دسته دسته عازم یثرب شدند. پیش از آن که پیامبر در هجرت خود به یثرب برسد بسیاری از مهاجران مجرد در منطقه قبا و در خانه کلثوم بن هدم که به بیت العزاب (خانه مجردان) مشهور شد مستقر شده بودند؛ اما با ساخته شدن مسجد و بنای صفه، آنجا مهمانسرای مهاجران مجرد گردید و انصاریان کمک های غذایی خود را به آنجا می فرستادند. (طبری، ۱۳۷۵، ۱۰۶) در آیه ۲۶۷ سوره بقره از مؤمنان خواسته شده از محصولات مرغوب خود انفاق کنند و بدانها گوشزد شده که خداوند از شما بی نیاز است. روایت شده این آیه درباره انصار و کمک های آنها نازل شده است. (حجتی، ۱۳۷۴، ۵۶)

وقتی مردم مدینه خبر هجرت رسول خدا(ص) را شنیدند، برای استقبال از آن حضرت آماده شدند. هجرت مبدا تاریخ اسلام قرار گرفت، زیرا با هجرت سنگ بنای تمدن اسلامی ریخته شد. سرانجام رسول خدا(ص) در

حالی که بر شتر سوار بود، با شکوه و عظمت به مدینه وارد شد. بزرگان مدینه به استقبال پیامبر آمدند و از ایشان دعوت کردند که مهمان آنان باشد، ولی رسول خدا(ص) فرمود: «راه را برای شتر باز کنید. او از سوی خدا مأمور است. هر جا شتر نشست، من همان جا اقامت می‌کنم.» (حسنی، ۱۳۸۷، ۴۰۴) مردم مدینه راه را گشودند و شتر به مسیر خود ادامه داد تا اینکه در محله ی بنی النجار و در کنار خلنه فقیرترین فرد مدینه زانو زد. به این ترتیب، پیامبر از میان انصار، ابویوب انصاری را به میزبانی برگزید و در خانه وی ساکن شد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲/۸۷) با ورود پیامبر(ص) به یثرب، بیشتر قبایل و مردم شهر اسلام آوردند و با پیامبر(ص) بیعت کردند و یثرب «مدینه النبی» نام گرفت. (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۳۵۱-۳۵۳/۲)

ه- وحدت بین انصار و مهاجر:

برخی مهاجران به ویژه قریشیان در میان تیره‌های گوناگون انصاری توزیع شدند و انصاریان در رقابت با همدیگر، براساس قرعه حمایت از خانواده‌های مهاجر را بر عهده می‌گرفتند. (ابن سعد کاتب واقدی، ۱۳۷۴، ۱۳/۳۹۶) برخی خانواده‌های مهاجر نیز که پیش از هجرت با مردم یثرب ارتباط داشتند نزد آشنایان خود رفتند و در خانه و کاشانه آنان مستقر شدند. (همان، ۳/۱۷۴) انصار دارایی خانه خود را در اختیار مهاجران قرار دادند (همان، ۱/۵۲۳) و آنان را در محصولات کشاورزی خود شریک کردند و برخی از آنان زمین‌های پیرامون منازل مسکونی خود را به پیامبر بخشیدند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۳۱۸) بخاری از ابو هریره روایت کرده است که انصار به رسول خدا(ص) گفتند نخلستان‌های ما را میان ما و برادرانمان تقسیم کن. حضرت امتناع فرمودند و خواستند که فقط در خرما شریک باشند. انصار گفتند: فرمان ترا به جان می‌شنویم، و مهاجران از عطایای انصار قدردانی کردند. (الکائدهلوی، بی تا، ۱۶۵)

از آنجا که مهاجر و انصار پرورش یافته دو محیط مختلف بودند، در طرز تفکر و معاشرت، فاصله زیادی با هم داشتند اوس و خزرج که جمعیت انصار را تشکیل می‌دادند صد و بیست سال باهم جنگ کرده بودند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۸، ۲۰۵-۲۰۷) با این اختلافات حیات دینی و سیاسی اسلام به هیچ وجه امکان پذیر نبود. پس از استقرار مسلمانان مهاجر از مکه به مدینه و تحکیم و تثبیت اوضاع اجتماعی به وسیله پیمان نامه عمومی توسط پیامبر،

اینک زمان آن رسیده بود که رسول الله پیمان برادری را میان مهاجر و انصار ببندد. (واقدی، ۱۳۶۶، ۲/۵۲) رسول خدا (ص) بین صحابه اش از مهاجرین و انصار رفت و فرمود: «برادر شوید، سپس دست علی (ع) را گرفت و فرمودند که برای من برادری نظیر علی بن ابی طالب (ع) نیست.» (مهذوی، ۱۳۶۸، ۳۵۵) در روایتی در باب زمان عقد این پیمان آمده است که: «پیامبر (ص) پس از استقرار در مدینه، و پس از ساخت مسجد النبی این پیمان را منعقد کرد.» (امین، ۱۳۷۵، ۲۸۲-۲۸۳) در منابع تاریخ اسلام، فهرست کامل و جامعی از تعداد شرکت کنندگان و مشخصات آن افراد را ذکر نکرده اند؛ ولی اغلب منابع معتبر این تعداد شرکت کنندگان را نود نفر ذکر کرده اند. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۵۶۰؛ شهیدی، ۱۳۶۶، ۸۴) گفته شده که حدود ۴۵ انصار و ۴۵ مهاجر در عقد اخوت شرکت داشتند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۳۱۹؛ ابن سعد، ۱۳۸۰، ۱/۲۳۸؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ۳/۲۲) هر چند به درستی نمی‌توان گفت اخوت چون حلف یا ولاء، مهاجران را به انصار پیوند می‌داد یا نه ولی پیامبر (ص) با طرح پیمان اخوت و برادری موفق شد، وحدت اسلامی را تحقق بخشد. به طور قطع، معجزه پیامبر اکرم (ص) ایجاد روح برادری در انسان‌هایی بود که در نهایت کفر و نفاق به سر می‌بردند و تبدیل به آیت جوانمردی و مروت با تکیه بر مبدأ وحی و خاتم رسل گردیدند.

پیامبر (ص) به آنان فرمود: «تأخوا فی الله اخوین اخوین»؛ در راه خدا دو نفر باهم برادری کنید؛ (واقدی، ۱۳۶۶، ۲/۵۵) که بر اساس آیه ی ۱۰ سوره حجرات «انما المؤمنون اخوه»؛ مسلمانان با یکدیگر برادر دینی شدند. این پیمان در حل برخی از مشکلات مؤثر واقع شد و چندین اصل شهروندی را به همراه داشت: ۱- بهبود وضعیت مالی و عاطفی مهاجران؛ با توجه به این که این پیمان در ابتدا به گونه ای بود که بر اساس آن افراد هم پیمان از یکدیگر ارث می‌بردند، نکاتی چند را به همراه داشت. نخست این که رابطه ی دینی و ایمانی را فراتر از روابط دیگر، که بر اساس پیوند نسبی بود، قرار داد که این امر در ختنی کردن روابط شدید قبیله ای مؤثر بود و دیگر این که این پیمان در حالی که مانع رشد حسادت می‌شد، سبب شد تا رقابت سالم و هم‌چشمی عجیب برای کسب فضایل عالیه مانند ایثار و سخاوت، گذشت و فداکاری را در جامعه ی نوین خود بنا نهاد، تا ثابت شود که چه کسی در برابر خدا و رسولش بزرگترین قربانی را انجام می‌دهد. (جعفری فائزی، ۱۳۸۴، ۹۰) احمد بن حنبل از انس بن ملوک روایت می‌کند که مهاجران به رسول

خدا(ص) می گفتند، ای رسول خدا ما هیچ مردمی را مانند اینها ندیده ایم که هر کار اندکی را که ما انجام می‌دهیم با مال فراوان جبران می کنند و با ما همدردی می کنند و زحمت کار را از ما برداشته و در آسایش خو ما را شریک می سازند، تا آنجا ما بیم داریم همه اجر و پاداش را ببرند. آن حضرت فرمود: «نه تا زمانی که از آنها قدردانی کنید و برای آنها به درگاه خدا دعا کنید شما هم پاداش می برید.» (ابوزهره، ۱۳۷۵، ۲/۲۵۸) ناگفته نماند که حمایت مالی و معیشتی انصار از مهاجران تا سال چهارم هجری ادامه یافت. در آن سال بنی‌نضیر از مدینه تبعید شدند و اراضی مرغوب و آب های آنها بنا به حکم قرآن به مالکیت پیامبر درآمد و آن حضرت از انصار خواست یکی از دو گزینه را انتخاب کنند: نخست آن‌که روابط مهاجران و انصار همچنان باقی بماند و بخشی از زمین های بنی‌نضیر در میان مهاجران و انصار توزیع شود و دوم آن‌که بخشی از این زمین ها در میان مهاجران توزیع شود و در مقابل، مهاجران آنچه از انصار دریافت کرده‌اند یا از منافع آن بهره می‌برند بدانها پس دهند؛ اما انصار از پیامبر خواستند آن اراضی را در میان مهاجران تقسیم کند و مهاجران نیز همچنان در اموال آن‌ها شریک بمانند. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ۲/۴۸۹) به گزارش آیه نهم سوره حشر، در این صحنه انصار در دل خود هیچ احساس تمایلی به اموالی که به مهاجران داده شد ندارند و مهاجران را دوست دارند و آنان را بر خود ترجیح می‌دهند. ۲- آزادی و استقلال فردی؛ با ایجاد این پیمان آزادی و استقلال هر فردی به رسمیت شناخته شد. این که هر فرد بدون قبیله ی خود می‌توانست با یک قبیله ی دیگر مرتبط شود، در صورتی که قبل از این چنین امری غیر ممکن بود و فرد بدون قبیله هیچ هویت و استقلالی نداشت. بنابراین افراد دارای استقلال و آزادی در عمل می شدند که این امر یکی از مهم ترین اصول شهروندی است. همچنین با این اقدام، پیامبر(ص) توانست به این باور و عقیده ی برتری طلبی اعراب خاتمه دهد. ۳- تساوی حقوق بردگان و طبقات پایین جامعه؛ با نگاه به اسامی افرادی که با یکدیگر پیمان برادری بستند. (شهابی، ۱۳۷۴، ۱۷۴) در اصل پیامبر(ص)، بین افراد بدون در نظر گرفتن مقام و منصب و جایگاهشان پیوند برادری برقرار کرد. فضا به گونه ای بود که فرد آزاد با برده، فرد ثروتمند با فقیر و فردی از یک قبیله با فردی از قبیله ی دیگر پیمان برادری بستند. بدین صورت یکی دیگر از ارزش های جاهلی را که شرف و بزرگی را تنها در ثروت و نسب و... می دانستند را محو کرد و برای اولین بار برای بردگان در جامعه ی عرب ارزش و اهمیتی همانند دیگر افراد قائل شد و بردگان از حقوق مساوی برخوردار شدند.

عبدالرحمن بن عوف هنگامیکه وارد مدینه شد، رسول خدا(ص) بین او و سعد بن ربیع انصاری پیمان برادری بست. سعد به او گفت: برادرم، من مللدارترین مرد مدینه ام، پس قسمتی از مال مرا بگیر و دو زن دارم که هر کدام را بخواهی طلاق می دهم تا از آن تو باشی. عبدالرحمن - با وجود نیاز شدید به مال و اهل با کمال استغنا و بی نیازی- گفت: «خدا تو را به اهلت برکت دهد، مرا به بازار راهنمایی کن». سپس او را به بازار راهنمایی کرد و او خرید و فروش کرد و مرد ثروتمندی شد و ازدواج کرد. (کلندهلوی، بی تا، ۱۳۴) ۴- پیوند عمیق مهاجران و انصار؛ با توجه به رقابت و اختلاف شدیدی که قبل از اسلام بین قبایل شمالی یا عدنانی که مهاجران از آنان بودند و اعراب جنوبی یا قحطانی که همان اوس و خزرج(انصار) بودند، وجود داشت. این پیمان تا حد زیادی جلوی اختلافات بین این دو گروه را گرفت، زیرا بین یک مهاجر و یک انصار پیوند برادری برقرار می کرد و علاوه بر این، عناوین مهاجر و انصار که به آنها داده شد، تأثیر زیادی بر روحیه ی هر دو گروه بر جای نهاد و بر اساس آیه ی ۷۲ سوره انفال این دو گروه را بر دیگر گروه ها ترجیح می داد و همین مسأله هم در تشویق آنان در همیاری یکدیگر بسیار مؤثر بود و هم آنان را از کاری که انجام داده بودند خرسند می کرد. پیامبر در گزارشی رفتار انصار با مهاجران را به محبت والدین به فرزندشان تشبیه کرده است. (العظم، بی تا، ۴/۸۴) شبیه به این تعبیر در گزارش عباس عموی پیامبر از جنگ حنین وجود دارد. براساس این گزارش زمانی که همه در حال فرار بودند چون به خواست پیامبر(ص) انصار فراخوانده شدند، همچون توجه مادر به ندای فرزندی که به خطر افتاده، به ایشان توجه کردند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۴/۱۸؛ ابن ابی شیبه، بی تا، ۵/۳۸۰)

و-روابط متقابل انصار و مهاجرین:

می توان گفت که مابین انصار نیز دوستی همراه با رقابت به وجود آمد. ابن اسحاق می نویسد دو قبیله اوس و خزرج پیوسته در راه نصرت رسول اکرم(ص) با هم رقابت می کردند و هرگاه قبیله اوس نسبت به رسول خدا خدمتی انجام میداد، قبیله خزرج هم چنان می کردند. تا در آن فضیلت و افتخار از اوس عقب نمانند و قضیه بهمین ترتیب ادامه می یافت. چون خزرجی ها دیدند که قبیله اوس با کشتن کعب بن اشرف یهودی دشمن سرسخت رسول خدا سرفراز شده اند، در مقام آن برآمدند که دشمنی دیگر از دشمنان رسول خدا(ص) را که در خصومت با وی در ردیف کعب باشد

بکشند و پس از شور و مذاکره، رأی شان بر کشتن ابورافع، سلام بن ربیع که در فراهم ساختن احزاب بر ضد رسول خدا کوشش‌ها کرده بود، قرار گرفت. پس مردان خزرجی بنام‌های عبدالله بن عتیک، مسعود بن سنان، عبدالله بن انیس، ابو قتاده و خزاعی بن اسوده رهسپار خیبر شدند و بر ابو رافع حمله بردند و او بدست عبدالله بن انیس کشته شد و زمانی که به سوی رسول خدا(ص) بازگشتند پیامبر فرمود: «پیروز باد این رویها. گفتند: روی پیامبر خدا پیروز باشد.» (آیتی، بی تا، ۴۵۳)

مسلمانان در مدینه با برقرار شدن پیمان برادری به صورت یک پارچه درآمدند، اما تمایز ساختار سیاسی آن‌ها در صحنه اجتماعی امری نبود که بتوان انکارش کرد. انعکاس این دوگانگی و تمایز در بعضی از آیات قرآن که در آن مهاجران و انصار را مخاطب قرار داده است، به خوبی نمایان است. شاید در آن آیات و آیات مشابه بتوان برداشت کرد که: خداوند متعال در قرآن کریم مهاجر و انصار را به عنوان دو طیف و دو جریان مجزا و موازی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در کنار هم ذکر و در موارد متعددی از آن‌ها تمجید می‌کن. همچنین با بررسی تاریخ در مورد رفتارها، کنش و واکنش‌های مهاجران و انصار، این دو بازوی اسلام، نسبت به یک دیگر، در می‌یابیم که مهاجران و انصار در تعامل با یک دیگر دچار چالش بوده‌اند، به طوری که هر یک از این دو گروه برای کسب فضیلت بیشتر و در نتیجه به دست آوردن جایگاه و اعتبار ویژه نزد پیامبر(ص) که مرکز و ثقل قدرت اسلامی به حساب می‌آمد با یک دیگر در رقابت بودند. مهاجران به خاطر سبقت در اسلام و تحمل دوران سخت و محنت بار مکه و همچنین هجرت خود از مکه و از همه مهم‌تر این که پیامبر گرامی اسلام (ص) از قوم آنان بود، برای خود فضیلت و امتیازهای ویژه‌ای قائل بودند و خود را برتر از انصار می‌دانستند، و به این وسیله می‌خواستند برتری و تفوق اجتماعی خویش را در مدینه به دست آورند، گو این که قریش برای خود در میان سایر اعراب سروری قائل بود. از سوی دیگر، انصار نیز به خاطر یاری رساندن به پیامبر (ص) و پناه دادن به مهاجران و این که مدینه سرزمین آنان بود، برای خود فضیلت‌هایی قائل بودند که به واسطه آن خود را مقدم می‌دانستند. آنان در مشاجرات و نزاع‌های لفظی خود این فضیلت‌ها را به رخ یکدیگر می‌کشیدند و به آنان تفاخر می‌کردند؛ به گونه‌ای که گاهی تا سرحد جنگ پیش می‌رفتند. شواهد متعددی در تاریخ نقل شده است که سبب می‌شود این دو گروه به عنوان جریان‌های سیاسی در

نظر گرفته شود، مانند: ۱- ماجرای سعد بن ابی وقاص: در الدر الممتثور به نقل از سعد بن ابی وقاص آمده است که: آیه تحریم شراب درباره سرگذشتی از من نازل شده است و آن سرگذشت این بود که روزی مردی از انصار طعمی پخت و ما را بر آن مائده دعوت کرد، غیر از ما هم عده ای آمده بودند، بعد از طعام، شراب سیری صرف شد؛ به گون های که همه سرشار بودند، البته این داستان قبل از تحریم شراب بود، بعد از آن که سرها از نشئه شراب گرم شد، شروع کردند به تفاخر، انصار گفتند: ما بهتریم از قریش، قریش گفتند: ما از انصار بهتریم، مردی از آن میان دست برد و استخوان فکی که در آن میان بود برداشت و به بینی می کوفت، و بینی مرا شکافت [بینی سعد تا آخر عمرش شکاف دار بود] من با آن حال شکایت نزد رسول خدا(ص) برده و داستان خود را به عرض رساندم، در پاسخ عرض حال من این آیه نازل شد و آن حضرت تلاوتش فرمود: یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر... (بقره، آیه ۱۸) این ماجرا، نشان می دهد بعضی از اصحاب دست از نوشیدن خمر حتی پس از تحریم آن با آیه سوره بقره یستلونک عن الخمر و المیسر بر نداشته بودند، لذا با این آیه حرمت آن تأکید بیشتری یافت. هم چنین آیه شریفه بیان می کند، مهاجر و انصار بر یک دیگر تفاخر می کردند؛ به گونه ای که منجر به ضرب و جرح یکی از انصار شد. ۲- ماجرای عبدالله بن انیس: پیغمبر گرامی اسلام(ص) عبدالله بن انیس (شهابی، ۱۳۷۴، ۲۴) را با مردی از انصار و مردی از مهاجر به دنبال کاری فرستاد و این سه تن در بین راه به انساب خود افتخار می کردند، تا آن جا که عبدالله بن انیس را خشم گرفت و مرد انصار را کشت و از اسلام مرتد شده به مکه گریخت. (همان، ۳۳) شاید جای شکی باقی نمانده که این گونه تفاخرها و فضیلت تراشها صرفاً برای بیان فضایل آبا و اجدادی نبوده است، بلکه در ورای آن، حفظ سلطه و کسب قدرت به خوبی نمایان است. به ویژه این که قریش برای خود سیادت در میان اعراب قائل بود، لذا طبیعی بود که به همین وسیله برای حفظ سیادت خود تلاش کند. (رستمی، ۱۳۸۸، ۴۰) اینگونه تفاخرها و فضیلت تراشیها آن چنان ریشه دار بود که حتی با سالها حاکمیت اسلام نیز ریشه کن نشد و بعد از رحلت رسول گرامی اسلام(ص) نیز به شدت در میان این دو جریان یعنی انصار و مهاجر ادامه یافت. با این حال چگونه می توان ساده انگارانه پنداشت که اینگونه تفاخرها سیاسی نبوده است، در حالی که سیاست - ظاهرآ- تنها عامل قدرت مندی است که می توانست موجب این تفاخرها باشد. ۱- نزاع بر سر چاه آب: در بازگشت از جنگ بنی المصطلق، انس بن سیار، هم پیمان انصار و

جهجاه اجیر عمر بن خطاب، در کنار چاه به هم برخوردند، و هر دو دلو در چاه انداختند تا آب بکشند و دلوها در هم پیچید. سیار گفت: دلو من، جهجاه گفت: دلو من. و همین باعث درگیری بین آن دو شد. جهجاه به صورت سیار سیلی زد و خون از روی او جاری شد. سیار قبیله خزرج را و جهجاه قبیله قریش را به کمک طلبید، هر دو گروه سلاح بر گرفتند و چیزی نمانده بود که فتنه ای برپا شود، (همان، ۴۴) که به تدبیر پیامبر برطرف شد. از طرف دیگر در آن کارزار که فردی از مهاجران با یکی از انصار برخورد تندی کرد، عبدالله بن اُبی انصاری با ضرب المثل «سگت را چاق کن تا تو را بخورد» انصار را بر اثر حمایت هایشان از پیامبر و مهاجران سرزنش، و تهدید کرد که اقدامات لازم پس از بازگشت به مدینه انجام خواهد شد. (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ۳۷۴-۱۳۵۱؛ طبری، ۲۶۰، ۱۳۷۵-۲/۲۶۱؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ۴/۲۶۰) در پی این حادثه آیاتی از سوره منافقون نازل گردید. آیات ۷ تا ۱۰ این سوره نشان می‌دهد که چگونه برخی انصار نسبت به حمایت دیگر انصاریان از مهاجران سخن به اعتراض می‌گشایند و از انصار می‌خواهند از حمایت مهاجران دست بردارند تا از اطراف پیامبر پراکنده شوند، ضمن آن‌که مهاجران را تهدید کردند تا پس از بازگشت به مدینه آنان را از شهر بیرون خواهند کرد. خداوند پاسخ به این عده مؤمنان را به پایداری فرا می‌خواند و از ایشان می‌خواهد به انفاق و حمایت خود ادامه دهند تا در شمار صالحان جای گیرند. (الطبرسی، ۱۴۱۶، ۱۰/۴۴۲) ۲- اعتراض انصار به تقسیم غنائم: این اعتراض به حضرت رسول (ص) در تقسیم غنائم، بعد از جنگ با هوازن رخ داد. ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا (ص) غنائم را تنها میان آن عده از قریش و سایر اقوام عرب تقسیم کرد که با به دست آوردن غنیمت دل هایشان متمایل به اسلام می‌شد و اما به انصار هیچ سهمی نداد، نه کم و نه زیاد. از این رو سعد بن عباده نزد آن جناب رفت و عرض کرد: یا رسول الله، گروه انصار در این تقسیمی که کردی، اشکالی به تو دارند، زیرا همه آن‌ها را به اهل شهر خودت و سایر اعراب دادی و به انصار چیزی ندادی. حضرت فرمود: حرف خودت چیست؟ عرض کرد: من هم یکی از انصارم. فرمود: پس قوم خودت (انصار) را جمع کن تا جواب همه را بگویم. سعد همه انصار را جمع کرد. رسول خدا (ص) نزد آنان رفت و برای ایراد خطبه به پا خاست... حضرت فرمود: شما به خاطر پیشیزی مال دنیا که من به وسیله آن دل‌هایی را رام کردم تا اسلام بیاورند ناراحت شده اید. و آن نعمت بزرگی که خدا به شما قسمت کرده و به دین اسلام هدایتتان کرده هیچ در نظر نمی‌گیرید؟... (بیگدلی، بی‌تا، ۱۶۵) از امام

صادق (ع) نقل است که: خداوند نور انصار را، به خاطر این اعتراض، گرفت. (همان، ۱۷۴) در این ماجرا چشم و هم چشمی ها، رقابت ها و فضیلت تراشی های انصار و مهاجر نسبت به یکدیگر سبب شد تا انصار بر پیامبر (ص) در تقسیم غنائم خرده بگیرند که دیگران چه فضیلتی بر ما دارند که پیامبر (ص) همه غنائم را به آن ها داد و به ما نداد؟ پیامبر (ص) برای این که این دل نگرانی را تا حدی کاهش دهد فرمود: اگر نبود مسئله هجرت من خود را یکی از انصار می دانستم و... (رستمی، ۱۳۸۸، ۱۷۷) این کلام حضرت سبب گریه انصار شد و توانست آتش حسادت را که بین آنان و قریش شعله ور شده بود تا اندازه ای فرو نشاند و پس از آن حضرت دست به دعا برداشته و برای انصار دعا کرد. شاید درباره همسران پیامبر (ص) نیز بتوان رد پای این فضیلت تراشی ها را جست و جو کرد، زیرا کسانی که از طریق همسران پیامبر (ص) به آن حضرت منتسب می شدند از موقعیت خوبی برخوردار می شدند؛ همان طور که بعد از جنگ بنی مصطلق، وقتی اسیران آن قوم را آوردند و حضرت با یکی از آن اسیران به نام «جویریة» ازدواج کرد، مسلمانان، سایر اسیران را نیز به خاطر فامیل شدن با پیامبر (ص) آزاد کردند. (همان، ۱۸۴) بدین سان این عامل، یعنی ازدواج پیامبر (ص) با همسرانش، نیز می تواند یکی از ابزارهای مهم برای کسانی باشد که طالب برتری و فضیلت تراشی بودند و نباید این واقعیت را هم نادیده گرفت که خلیفه اول و دوم نیز هر یک پدر یکی از همسران پیامبر بودند؛ یعنی عایشه و حفصه. ۳- فضیلت تراشی های عمر: تلاش عمر برای حفظ یا کسب برتری در موقعیت اجتماعی، حتی بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز به شدت در میان این دو جریان، یعنی انصار و مهاجر به چشم می خورد، که نزاع عمر بن خطاب با ابی بن کعب شاهد دیگری است بر این مدعا: عمر بن خطاب از آیه: و السابقون الاءولون من المهاجرین و الاءانصار و للذین اتبعوهم باءحسان... «واو» را لذاخت و «الانصار» را به صدای پیش خواند. زید بن ثابت گفت: آیه و الذین صحیح است، عمر گفت: للذین است. زید گفت: امیرالمومنین بهتر می دلند! عمر گفت: بگوئید ابی بن کعب بیاید. چون بیامد از او پرسید: کدام یک صحیح است؟ ابی گفت: و الذین صحیح است. عمر گفت: «عیب ندارد، از حرف ابی تبعیت می کنیم.» (همان، ۱۸۸) همانطور که ملاحظه می شود مقتضای سخن عمر این بود که سبقت و شرافت تنها و تنها مختص مهاجران است و انصار تابع آنان می باشند. گزارش دیگری نیز هست که نشان می دهد عمر بر این موضوع اصرار و تأکید داشته است «واو» را حذف کند تا به این وسیله برتری

مهاجران بر انصار را به قرآن نسبت دهد، و انصار را به حکم قرآن مجبور به پیروی بی چون و چرا از مهاجران نماید. در گزارشی آمده است: عمر به شخصی برخورد که این آیه را می خواند، عمر دست او را گرفت و گفت: چه کسی برای تو این طور قرائت کرده و تو یاد گرفته ای؟ گفت: ابی ابن کعب. عمر گفت: از من جدا نشود تا تو را نزد او ببرم. وقتی نزد او رفتند عمر پرسید: تو این آیه را برای این مرد چنین قرائت کرده ای؟ ابی گفت: آری، پرسید: تو همین طور از رسول خدا(ص) شنیده ای؟ گفت: آری، عمر گفت: عجب! من تاکنون خیال می کردم که ما مهاجران تنها دسته ای هستیم که به بالاترین درجه شرافت و اعتبار رسیده ایم و دیگر کسی با ما در آن درجه شرکت ندارد. (همان، ۲۰۱) این گزارش به ضمیمه گزارش قبل، به خوبی نمایانگر طرز تفکر خلیفه مسلمانان درباره مهاجران و انصار است. و این که چگونه او اصرار دارد طرز تفکر خود را با هر طریق، ولو تغییر قرآن، به مردم آن جامعه بقبولاند. کاملاً روشن است که وقتی وضع و حال خلیفه مسلمانان اینگونه باشد حال سایرین چگونه خواهد بود. شاهد دیگر بر مدعای ما، روایتی است که عمر برای تکریم قریش، حتی برای ستمگرا نشان، به پیامبر(ص) نسبت می دهد که ستم گران قریش نیز در بهشت هستند و سخن خود را در ضمن تفسیر آیه ذیل بیان می دارد: ثم اوورثنا الكتاب للذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات؛ (همان، ۲۰۷) سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ از میان آنها عده ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی ها [از فتنه پیشی گرفتند]. فخر رازی می نویسد: عمر از پیامبر روایت کرده است که ظالمانا مغفور لنا؛ یعنی ستم گران ما (قریش) بخشیده می شوند. سیوطی نیز می گوید: از عمر بن خطاب روایت شده که می گوید: شنیدم پیامبر فرمود: سابقنا سابق، مقتصدنا ناج، و ظالمانا لنفسه مغفور لنا؛ پیشی گرفتگان ما پیشگام و مقتصد ما نجات یافته و ستمگران ما (قریش) مورد بخشش می باشند. به راستی چگونه ممکن است، پیامبر(ص) ستم گران، آن هم از قریش را بخشوده باشد و وارد بهشت کند! لذا کاملاً روشن است که اینگونه فضیلت تراشی، عاملی جز سیاست نمی تواند داشته باشد. شاهد دیگر، آن که در جمع آوری قرآن و مصحف ها در زمان عمر، گزارش شده است که عمر تنها مصحف های قریش و ثقیف را می پذیرفت و مصحف انصار را به بهانه این که قرآن به لهجه قریش نازل شده است نمی پذیرفت. (بیهقی، ۱۳۷۵، ۲۶۳) جای تعجب این جاست که عمر که خود مبتکر

تئوری سبعه احرف در مورد الفاظ قرآن بود و بر اساس آن دست خود را در قرائات باز می‌دید، (همان، ۲۷۱) از پذیرش مصحف‌های انصار باز می‌داشت. در حالی که این تئوری سبب جواز قرائت دیگر صاحب‌ها می‌شد، چگونه است که مصحف‌های آنان به بهانه لهجه غیر قریشی بودن رد می‌شود. بنابراین، عمر نظریه سبعه احرف را نیز تنها درباره خود ساری و معتبر می‌دانست، نه کس دیگر. عمر گرچه در ظاهر زید بن ثابت را که شخصی مدنی است مسئول جمع‌آوری و تدوین قرآن رسمی کرده است، لکن نفوذ عمر در زید بن ثابت به حدی است که زید حاضر است به میل عمر اصل کلمات قرآن را نیز تغییر دهد، (همان، ۲۷۷) تا چه رسد که دستور عمر، مبنی بر عدم پذیرش قرآن انصار را رد کند. نقل شده است که: عمر، قرآن‌های جمع‌آوری شده توسط دیگران را به دلیل عدم فصاحت و داشتن لهجه رد کرد. (همان، ۲۸۱) و به صراحت گفت: هیچ کس جز جولنان قریش یا ثقیف حق املائی قرآن را ندارند. (همان، ۲۸۴) لذا قرآن ابی بن کعب و معاذ بن جبل که از انصار بودند از گردونه قبول خارج شد و نسخه ابن مسعود نیز به دلیل این که از قبیله هذیل بود، نه از قبیله قریش یا ثقیف، پذیرفته نشد (همان، ۵۰۳) و قرآن سالم هر رد شد، در حالی این قرآن مورد پذیرش قرار نگرفت، عمر قبل از فوت خود گفته بود: «اگر سالم زنده بود، او را خلیفه می‌کردم.» (همان، ۵۰۶) چرا قرآن سالم رد می‌شود؟ آیا عذری را می‌توان پذیرفت؟! بنابراین انگیزه واقعی عمر در این امر بر هیچ پژوهش‌گر منصف مخفی نمی‌ماند که تنها به سبب امتیاز و برتری بخشیدن به قریش این کار را کرده است. شاید بتوان ماجرای سقیفه را اوج اینگونه فضیلت‌تراشی‌ها، کشمکش‌ها، تفاخرات و سیاسی‌کاری‌ها دانست.

ز- نقش انصار و مهاجر در سقیفه

هر چند در روزگار پیامبر (ص) و پس از آن، هریک از دو گروه انصار و مهاجران به رغم برادری و برابری، تمایزات قبیله‌ای خود را حفظ کرده، گاه به تفاخر می‌پرداختند، اما آنها به ویژه پس از پیامبر (ص)، به صورت دو جریان تاریخی و سیاسی درآمدند و به رقابت پرداختند. این رقابت در داستان سقیفه آشکار شد، چرا که انصار بارها در زمان حیات رسول خدا از ایشان شنیده بودند که مهاجران به ناحق قدرت را از دست جانشینش خارج کرده و بسیار بر آنان ظلم خواهند نمود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۳/۱۵۱) لذا به محض درگذشت پیامبر پیش قدم شده و پیش از همه در سقیفه گرد آمدند و «سعد بن عباد»

انصاری» را که از یاران پیامبر(ص) و رئیس خزرج بود، نامزد خلافت کردند؛ این خبر به گوش مهاجران و در راس آنان ابوبکر و عمر رسید. آنان با این انتخاب به مخالفت برخاستند و خلافت و ریاست را حق خود دانستند. هر یک از این دو گروه مناقب و خدمات و قرب خود را به پیامبر(ص) برمی شمرد و خود را برای زمامداری سزاوارتر می خواند. اما چون انصار در تسخیر کامل قدرت ناکام ماندند، پیشنهاد کردند که با مهاجران به مشارکت حکم برانند(تا مبدا ظلمی را که پیامبر از آن سخن به میان آورده بود محقق گردد اما) این تدبیر راه به جایی نبرد و چون مهاجران غلبه یافتند، انصار به اجبار و برخی به اختیار با ابوبکر بیعت کردند.(مقدسی، ۱۳۹۰، ۱۵۶-۵/۱۵۷) بدین ترتیب، انصار به ناچار- به همکاری با خلیفه پرداختند.

اگر به جستجوی علل تشکیل سقیفه توسط انصار پرداخته شود، عوامل مختلفی برای تحریک این عمل انصار به دست می آید. ۱- سابقه انصار در دین اسلام؛ یاری انصار به پیامبر و پیروانشان در یثرب و شرکت انصار در جنگها و در کنار پیامبر بخصوص حضور پر رنگ آنها در فتح مکه، به طوری که حضرت محمد(ص)، آنها را نگهبانان و بازوان اسلام نامید.(محمدالمظفر، ۱۳۴۷، ۱۵۰-۲) (۱۴۹-۲) به گمان انصار، مهاجرین پس از رحلت پیامبر مدینه را ترک خواهند کرد و یا حداقل با انتخاب رهبر توسط آنها مهاجرین مجبور به ترک مدینه می شوند. (ابن اسحاق، ۱۴۱۹، ۲/۱۱۱۷) ۳- اقدامات عده ای از مهاجرین هنگام بیماری رسول الله و پس از وفات ایشان، که نشانه ای مبنی بر واگذاری خلافت به حضرت علی(ع)، در آنها دیده نمی شد. (محمدالمظفر، ۱۳۴۷، ۱۵۱) ۴- ترس از قدرت گیری مهاجرین به ویژه قریش، که در غزوات پیامبر سران آنها توسط انصار کشته شده بودند.(همانجا) ۵- برخی گفتار پیامبر درباره انصار، همچون؛ «به زودی شما را کنار خواهند زد و دیگران را بر شما مقدم می دارند.» (البخاری، ۱۳۸۵، ۲/۲۰۷) در حالی که مهاجرین موقعیت متفاوتی با انصار داشتند. محیط خشک و بیابانی مکه، آنها را به سمت و سوی زندگی قبیله ای سوق داده بود. بزرگترین قبیله ساکن در مکه، قریش بود که از طوایف مختلفی تشکیل میشد و مهم ترین آنها بنی امیه، بنی هاشم و بنی مخزوم بودند. از آنجایی که از زمان هاشم، سمت پرده داری کعبه و سقایی مسافران به عهده بنی هاشم بود، آنها در نزد همه از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار بودند، که البته حسادت بنی امیه را بر می انگیخت. این حسادت ها و رقابت ها از سوی بنی امیه، باعث

شد که سایر تیره‌های قریش حاضر به پذیرش حکومت آنها نباشند. در نتیجه دیگر طوایف قریش، راه را برای برتری خود باز می‌دیدند. (جعفریان، ۱۳۷۳، ۷۰) اگرچه در سقیفه تعداد مهاجرین، کمتر از ده نفر بود، اما وجود قدرت ابوبکر، عمر و ابوعبیده، کمبودها را جبران می‌کرد. این سه تن از طوایف کوچک قریش و از السابقون (اشاره به آیه ۱۰ سوره واقعه) محسوب می‌شدند. علاوه بر قریشی بودن و امتیاز السابقون، دو دختر عمر و ابوبکر به همسری پیامبر در آمده بودند و به عنوان ام‌المومنین در خانه پیامبر حضور داشتند. (مادلونگ، ۱۳۷۷، ۲۹)

با اینکه سقیفه توسط انصار شکل گرفت و تعداد انصار بیشتر از مهاجرین حاضر در سقیفه بود، اما میوه آن را قریش چید و جانشینی پیامبر از آن آنها شد. دلایل شکست انصار از مهاجرین در سقیفه از این قرار بود؛ ۱- بروز افراطی صفات جاهلی اعراب در انصار: صفاتی چون خودپسندی، تعصب، حب به تفاخر و ... چنان که سخنان سعد [ای انصار شما سخت ترین مبارز نسبت به دشمنان محمد (ص) بودید...]. (طبری، ۱۳۷۵، ۴/۱۳۳۲) حاکی از تعصب قومی و حسادت به مهاجرین بود. از طرف دیگر انصار در خواهان حکومت برای قومش بود و به مسائل قومی - قبیله‌ای تکیه می‌کرد نه دلایل مذهبی. سند این ادعا سخنان حباب بن منذر در سقیفه بود که به برتری های انصار اشاره می‌کرد و اظهار می‌کرد اگر این مهاجرین، خلافت انصار را که لایق تر هستند، نپذیرند؛ «پس بگوئید یک امیر از ما و از اینها هم یک امیر.» (ابن اثیر، ۱۳۷۷، ۲/۱۹) ۲- اختلاف بین اوس و خزرج که سابقه آن به قبل از مهاجرت پیامبر به یثرب می‌رسید. مردم اوس که حاضر به پذیرش حکومت خزرج نبودند، با دو حرکت رقیب خود را کیش و مات کردند. یکی اینکه تشکیل سقیفه را به اطلاع مهاجرین رساندند و دیگر اینکه با سخنان تحریک آمیز مردم را به بیعت با ابوبکر تشویق و ترغیب کردند. (جعفریان، ۱۳۷۳، ۸۳) ۳- وجود اختلاف در بین مردم خزرج، که این باعث عدم اتحاد و تأیید رقیب برای رسیدن به قدرت بود. (منتظرالقائم، ۱۳۸۴، ۲۶۴) ۴- تصمیم و برنامه قبلی از طرف انصار برای ایجاد سقیفه اتخاذ نشده بود. شتاب زدگی انصار و بروز تعصب جاهلیت امری مهم در شکست آنان از انصار محسوب می‌شد. در حالی که ابوبکر با سخنان سنجیده و حمد و ثنای خداوند و گفتن سخنان حضرت محمد (ص)، در تأیید برتری انصار، قلوب را متوجه خود کرد و به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شد. (همانجا).

نتیجه گیری؛

آنچه که مسلم است ظهور پیامبر در بین اعراب بدوی، لازم و ضروری بوده است. اگرچه پیامبر در سال های اولیه رسالت خویش از طرف مردم مکه و بخصوص قریش، سختی های فراوانی متحمل شد، اما توانست با مهاجرت به یثرب نقطه عطفی را در تاریخ رقم زند. این هجرت تأثیر فراوانی در اسلام داشته است چرا که تلاش پیامبر مبنی بر وحدت بین مهاجر و انصار در عقد اخوت دیده می شود. تلاشی که هرچند به طور کامل نه، ولی تا حدودی توانست مسلمانان آن زمان را یکپارچه کند. مهاجرین و انصار دو طیف مهم را در اسلام تشکیل می دادند. این دو گروه نقش بسیار مهمی در زمان حیات رسول الله و پس از مرگ ایشان ایفا کردند. حضور پر رنگ آنها در جنگ ها و غزوات پیامبر تأثیر به سزایی در گسترش و پیشرفت اسلام داشت. وجود و بروز ریشه های جاهلیت در ضمیر آنها، باعث بروز اخلاق و رفتارهایی چون فخر فروشی، تعصب قومی و قبیله ای و ... در آنها می شد. این رفتارهای جاهلی که در بین انصار و در جلسه سقیفه - پس از رحلت حضرت محمد(ص)- به صورت زیادی دیده می شود، دلیل شکست انصار از مهاجرین شد، به طوری که جانشین پیامبر به عنوان بالاترین مقام دنیای اسلام، از جانب مهاجرین انتخاب شد و حتی بنی امیه نیز از بین همین مهاجرین، قد برافراشتند.

استناد:

احمدی، کیومرث. سیاست ائتلافی در جوامع قبیله ای: مدل تعامل انصار و مهاجرین به مثابه یک الگوی هم زیستی سازنده. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر / ایران 1404،

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.530139.1302>

الف - منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (بی تا)، المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۵، اعتنی بتحقیقه و طبعه و نشره مختار احمد الندوی، بمبئی: الدارالسلفیه.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد (۱۳۷۷)، الکامل فی التاریخ، ج ۱ و ۲، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.
۴. ابن اسحاق، محمد (۱۴۱۹ق)، السیره النبویه لابن اسحاق، ج ۲، بیروت، داراخبارالیوم.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ج ۱، ۳، ۴، ۱۳، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۷.، (۱۳۸۰)، الطبقات، ج ۱، مکتبه الخانجی.
۸. ابن شیبیه نمیری، عمر بن شیبیه (۱۴۱۰ق)، تاریخ المدینه المنوره (اخبار المدینه النبویه)، ج ۱ و ۲، حقه فهم محمد شلتوت، بیروت، دارالتراث الدارالاسلامیه.
۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۳۹۳)، مختصر زاد المعاد، ترجمه پدram اندایش، مشهد، نشر حافظ ابرو.
۱۰. ابن هشام، عبدالمالک (۱۳۶۳)، السیره النبویه، ترجمه مصطفی سقا، ج ۲، تهران، انتشارات ایران.
۱۱.، (۱۳۶۱)، سیرت رسول الله مشهور به سیره النبی، ترجمه رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۲. البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۸۵)، صحیح البخاری (شامل هزار حدیث پیامبر)، ج ۴، مترجم عبدالعلی نور احراری، تربت جام، نشر احمد جام.

۱۳. الطبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۶ هـ - ۱۳۶۱ ش)، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالمعرفه، انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. بلاذری، امام احمد بن یحیی (۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م)، انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
۱۵. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر قاسم غنی و اکبر علی فیاض، تهران، نشر بینا.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۷.، تاریخ طبری، ج ۲ و ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۸. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۹۰)، البدء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۵، تهران، نشر آگه.
۱۹. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۶)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ب- منابع تحقیقاتی

۱. آیتی، محمد ابراهیم (بی تا)، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۹)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان.
۳. امین، سید محسن (۱۳۷۵)، سیره معصومان، ج ۱، تهران، انتشارات سروش.
۴. بیگدلی، محمدرضا (بی تا)، اسلام حقوق بین الملل، چاپ نهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۵. حجتی، سید محمد باقر (۱۳۷۴)، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. حسنی، علی اکبر (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی صدرالسلام، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، تاریخ تحول دولت و خلافت، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

۸. جعفری فائزی، سید غضنفر علی (۱۳۸۴)، سیاست خارجی پیامبر اسلامی، تهران، انتشارات آگاه.
۹. رستمی، علیرضا (۱۳۸۸)، تاثیر جریانهای سیاسی بر تفسیر و مفسران، قم، موسسه بوستان کتاب.
۱۰. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸)، تاریخ صدر اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۱. شهابی، محمود (۱۳۷۴)، ادوار فقه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. شهیدی، جعفر (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی اسلامی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۳. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷)، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۴. محمد ابوزهره (۱۳۷۵)، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، ج ۲، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۵. محمدالمظفر (۱۳۴۷)، ماجرای سقیفه یا اولین توطئه در اسلام، موسسه تبلیغات و انتشارات آیین جعفری، تهران.
۱۶. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۴)، تاریخ اسلام تا سال چهارم هجری، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۱۷. مهدوی، اصغر (۱۳۶۸)، سیره النبی، تهران، انتشارات خوارزمی.

ج- کتب عربی

۱. الکاندهلوی (بی تا)، حیاة الصحابه، بیروت، دارالفکر.
۲. مجلسی، شیخ محمدباقر (۱۴۰۳هـ — ۱۹۸۳م)، بحارالنوار، ج ۱۱/۱۰/۱۹/۷۲، بیروت موسسه الوفاء.
۳. العظم، محمود فردوس (بی تا)، المستدرک علی انساب الاشراف، ج ۴، بغداد، مکتبه الیقظه العربیه.